

## حافظه جمعی و فرایند هویت‌یابی: تأملاتی سیاست‌گذارانه

علی کریمی\*

E-mail: akm10@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰

### چکیده

نسبت حافظه جمعی و فرایند هویت‌یابی موضوعی مهم است زیرا هر جامعه‌ای از طریق حافظه جمعی‌اش خود را تعریف می‌کند، به دیگران می‌نماید و بدون حافظه جمعی درک کیستی و چیستی افراد و گروه‌ها میسر نمی‌شود. حافظه جمعی بقا و ماندگاری صاحبان هویت‌های جمعی مثل ملت‌ها را تضمین و مانع میرایی آنها می‌شود. حافظه جمعی بازدارنده فراموشی گذشته و عامل اتصال آن با حال و انتقال به آینده است و زمانی این ارتباط را برقرار می‌کند که به طور سازنده برای نسل‌های بعد روایت شود. حافظه جمعی به منزله پروژه‌های هویتی، محصول عاملیت مهم گروه‌های انسانی است که با الگو قرار دادن کسانی که در فرایند معناسازی درگیر بوده‌اند روایت‌های مناسب را بازگو می‌کند. حافظه جمعی با دخالت در فرایند سیاسی هویت‌یابی و به مثابه مواد قابل استفاده از گذشته برای توجیه و مشروعیت‌بخشی به عقاید، دیدگاه‌ها و نیاز زمان حال خدمت می‌کند و این مهم را از طریق عینی‌سازی حافظه جمعی و به واسطه ایجاد پایگاه‌های حافظه مانند برگزاری مراسم یادبود، ساخت یادمان‌ها و دیگر اقدامات شهرت‌آور انجام می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** حافظه جمعی، هویت، فرایند هویت‌یابی، پایگاه حافظه.

## مقدمه و طرح مسأله

پایداری گروه‌بندی‌های انسانی یکی از دغدغه‌های همیشگی جوامع بوده است. در حالی که در جهان حیوانات رفتارهای بیولوژیکی و ژنتیکی بقای انواع را تضمین می‌کند، انسان‌ها به خاطر تمایز ماهوی با دیگر حیوانات، ضمن تشابه در شیوه‌های بقای ژنتیکی و بیولوژیکی، از دیرباز روش‌هایی را جستجو نموده‌اند تا به وسیله آنها خود را در طول نسل‌ها حفظ کنند. ایجاد و گسترش حافظه جمعی که دانش، رفتار و تجربه جوامع را در چارچوبی تعاملی هدایت می‌کند، از جمله راه‌های تضمین استمرار جوامع و عنصری کلیدی در فرایند هویت‌سازی جمعی به شمار می‌رود.

حافظه جمعی بنیاد پیوستگی گروه‌های مختلف اجتماعی است. زیرا به عقیده برخی از صاحب‌نظران، اعضای گروه‌های اجتماعی چه بسا در انجام مراسم اجتماعی مربوط به گروه‌ها ناکام بمانند یا نتوانند به زبان پیشینیانشان سخن گویند، یا حتی گاهی دین و مذهبشان را تغییر دهند، و سبک زندگی نوینی را از گروه‌های دیگر اقتباس نمایند اما با این حال عضو آن گروه باقی مانده و هویت مشترک خود را حفظ نمایند فقط بدین خاطر که با آنها دارای تجارب مشابه و حافظه جمعی مشترک هستند (تکی، ۱۹۹۸: ۵۹). از همین‌رو تلاش برای حفظ و یادآوری گذشته و حضور خاطره‌انگیز آن به اشکال گوناگون و برای نیل به مقاصد مختلف صورت گرفته است: از بازخوانی آگاهانه یا بازظهور غیرمتماملانه، از علاقمندی نوستالژیک برای آنچه از دست رفته است تا کاربردهای مجادله‌آمیز گذشته تا شکل‌دهی مجدد زمان حال. مثلاً یک گروه از ترس این که از اصول و مسیر خود منحرف نشود گذشته را به خاطر می‌سپارد و یادآوری می‌کند، گروه دیگر از ترس تکرار گذشته آن را به خاطر می‌سپارد تا مشمول این جمله معروف نگردد که «کسانی که گذشته را به خاطر نسپارند مجبور به تکرار آن هستند». اما نکته مهم اینجاست که تعامل بین گذشته و حال که سازنده حافظه جمعی است، نتیجه تصادف تاریخی نیست، بلکه فرایندی محصول کارگزاری گروه‌های انسانی است (ویدن، ۲۰۱۲: ۱۴۳).

برخی از متفکران نقش حافظه جمعی در شکل دادن به زمان حال را چنان مهم می‌دانند که معتقدند جوامع به وسیله گذشته‌شان ساخته می‌شوند و لذا می‌توان اجتماع واقعی را اجتماع حافظه نامید که گذشته‌اش را فراموش نمی‌کند. برای فراموش نکردن گذشته اجتماع درگیر بازگویی داستان‌ها می‌شود و در این مسیر الگوهایی از مردان و زنان دخیل در فرایند معناسازی را معرفی می‌کند. این داستان‌ها و افراد الگو برای شکل‌گیری اجتماع حافظه نقش کانونی دارند (کیم و شوارتز، ۲۰۱۰: ۱).

نظر به اهمیت حافظه جمعی در حوزه‌های آکادمیک و سیاست‌گذاری، در سال‌های اخیر علاقه فزاینده‌ای به این مقوله و رابطه آن با قدرت، صدا<sup>۱</sup>، بازنمایی<sup>۲</sup> و هویت ابراز شده است. این تحولات شامل اشکالی از تاریخ اجتماعی و فرهنگی است که موجد تاریخ شفاهی<sup>۳</sup> و تأکید بر شهادت‌ها<sup>۴</sup>، حافظه توده مردم و اشکال حافظه‌سازی و تمرکز بر حوزه مطالعات فرهنگی شده است.

خارج از محیط دانشگاه نیز فشارها از ناحیه گروه‌های حاشیه‌ای شده، و نیز دغدغه دولت‌ها نسبت به موضوع ادغام یا دربرگیری اجتماعی<sup>۵</sup> حرکت‌هایی را در درون‌بخش‌های موزه و میراث به سمت روایت‌های فراگیرتر از گذشته ایجاد کرده است و آنچه در این فرایند بنیادین اهمیت دارد، دسترسی فزاینده از طریق رسانه‌ها و کمی کردن مواد و منابع مورد نیاز برای جمع‌آوری و ایجاد مواد جدید بود. به علاوه اقتضات و مسائل قرن بیستم و نیاز به یادآوری حوادث و رخداد‌های دردآور<sup>۶</sup>، به ویژه جنگ‌ها و کشتارهای جمعی توجه به موضوع حافظه جمعی را تشدید نمود زیرا تعداد افرادی که قادر به عرضه و ارائه خاطرات دست اول شخصی باشند رو به کاهش بود. در همین راستا در چند دهه گذشته دانش جامعه‌شناسی بعد از تجربه طولانی تسلط تبیین‌های ساختاری به منزله میراث دورکهایم شاهد احیای مطالعات فرهنگی بوده است (کوزر، ۱۹۹۲: ۳۶۵). در همین راستا رشته‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، مردم‌شناسی، تاریخ، نقد ادبی، هنر، فلسفه، جغرافیا و علوم سیاسی علاقه فزاینده‌ای به موضوع یادآوری و فراموش کردن نشان داده‌اند. هر چند برای فرایند واحد، مفاهیم گوناگون مثل حافظه جمعی در جامعه‌شناسی، حافظه اجتماعی در روان‌شناسی اجتماعی و اسطوره در مردم‌شناسی وضع شده است (رایت، ۲۰۰۳: ۹ و کانوی، ۲۰۱۰: ۴۴۲) و از زمان انتشار اثر مهم موریس هالبواکس<sup>۷</sup>، حافظه جمعی به بخشی کلیدی از حوزه نوظهور و میان رشته‌ای مطالعات حافظه<sup>۸</sup> تبدیل شده است و محققانی مثل اولیک<sup>۹</sup>، روبینز<sup>۱۰</sup>، کلیمو<sup>۱۱</sup> و کتل<sup>۱۲</sup>، ابعاد آن را گسترش دادند، چنین کاربردهایی ابعاد گوناگونی از حافظه تأیید، مورد گفتگو، مخالفت، فراموشی، سرکوب، ابداع، اصلاح یا بازکشف می‌شود و به‌طور خلاصه وجوه گوناگون سیاست حافظه<sup>۱۳</sup> را مطالعه کرده‌اند (اونوها، ۲۰۱۲: ۲).

- |                     |                      |   |
|---------------------|----------------------|---|
| 1. Voice            | 6. traumatic         | 11. Climo                                 |
| 2. Representation   | 7. Mourice Halbwachs | 12. Cattle                                |
| 3. oral history     | 8. memory studies    | 13. politics of memory or memory politics |
| 4. Testimonies      | 9. Olick             |   |
| 5. social inclusion | 10. robinns          |   |

از منظر سیاست عملی نیز حافظهٔ جمعی موضوعی درخور توجه شده است، مثلاً بازخوانی و مشاهدهٔ تصاویر صحنه‌های جنگ ویتنام، حمایت از فعالیت‌های نظامی آمریکا را محدود می‌کند؛ خاطرات دوران نازی سیاست داخلی و خارجی آلمان را محدود می‌سازد؛ بازخوانی و گردآوری دوبارهٔ اخبار رخداد‌های دوران دیکتاتوری، فعالیت رژیم‌های انتقالی و پسانتقالی اروپای شرقی و آمریکای لاتین را سامان می‌دهد و واترگیت نقطهٔ مرجع اولیه برای کلیهٔ رسوایی‌های بعدی در واشگگتن به شمار می‌آید. بدین ترتیب اصطلاح حافظهٔ جمعی نماد قدرتمندی برای بسیاری از کنش‌ها و گذارهای سیاسی و اجتماعی شده است. زیرا رژیم‌های جدید به دنبال راه‌هایی برای حل و فصل بازمانده‌های پیشینیانشان هستند و رژیم‌های مستقر با ظهور خودآگاهی تاریخی مواجه هستند و به‌طور فزاینده‌ای سیاست تأثر و تأسف<sup>۱</sup> را دنبال می‌کنند (اولیک، ۱۹۹۹: ۳۳۱).

### پرسش‌های تحقیق

از بنیادی‌ترین موضوع‌ها در خصوص حافظهٔ جمعی، نسبت آن با هویت و فرایند هویت‌سازی جمعی است، چرا که هر جامعه‌ای از طریق حافظهٔ جمعی‌اش، هم خود را می‌بیند و تعریف می‌کند و هم خود را به دیگران می‌نمایاند. این‌که کدام گذشته در میراث جامعه آشکار و بازگویی و کدام ارزش در حالت هویت‌بخش ظاهر می‌شود، سهم زیادی در شکل‌گیری و تأیید یک جامعه دارد. زیرا گروه‌ها آگاهی به تشابه و تمایز را بر مبنای همین دانش حاصل از تعامل‌های اجتماعی به دست می‌آورند و انگیزه‌های خود را از همین دانش می‌گیرند و همین عامل به گروه‌ها اجازه می‌دهد هویتشان را باز تولید کنند. منتهی برای این‌که حافظهٔ جمعی آثار هویتی داشته باشد لازم است در اشکال مختلف فرهنگی عینی و شفافی<sup>۲</sup> شود. با این ملاحظات مقدماتی پرسش اصلی تحقیق این است که نسبت حافظهٔ جمعی با فرایند هویت‌سازی جمعی چیست؟ به علاوه این پرسش‌های فرعی نیز بررسی می‌شود: حافظهٔ جمعی چیست؟ مکانیسم‌های معرفی و تداوم حافظهٔ جمعی مؤثر بر فرایند هویت‌سازی چیست و دلالت‌های سیاست‌گذارانهٔ آن کدامند؟

فرضیهٔ تحقیق عبارت از این است که حافظهٔ جمعی با پیوندزدن حال و گذشته در فرایند خودفهمی و هویت‌یابی افراد و گروه‌ها نقش ایفا می‌کند و اساساً به منزلهٔ عملی

1. politics of regret

2. crystalization

هویت‌ساز نقش‌آفرینی خود را از طریق ایجاد و گسترش پایگاه‌های حافظه به منصفه ظهور می‌رساند.

بنا به ماهیت موضوع، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و داده‌های لازم از طریق منابع کتابخانه‌ای گردآوری و با بهره‌گیری از شواهد تاریخی و استناد به برخی موارد عینی از سیاست حافظه‌سازی در جوامع مختلف، نسبت بین حافظه جمعی و فرایند هویت‌یابی بررسی و تحلیل، و سرانجام با استناد به گزاره‌های مقاله، دلالت‌های سیاست‌گذارانه آن تبیین و ارائه می‌شود. برای دستیابی به اهداف تحقیق، مقاله ابتدا با مفهوم‌شناسی حافظه جمعی آغاز می‌کند و سپس به بیان رابطه بین حافظه و هویت جمعی و شیوه‌های عینیت بخشی و شفاف‌سازی آن می‌پردازد و سرانجام با تبیین برخی دلالت‌های سیاست‌گذارانه آن پایان می‌یابد.

### ادبیات موضوع

جستجوی آثار مکتوب به زبان فارسی نشان می‌دهد که فقط دو مقاله مستقیماً درباره موضوع حافظه جمعی نگاشته شده است. علی‌اصغر داودی در مقاله «نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی» سال ۱۳۹۱، ضمن بررسی مفهوم‌شناختی حافظه جمعی و تحلیل نسبت آن و منازعات قومی، نتیجه گرفته است که حافظه جمعی با شکل دادن به فرهنگ خشونت در منازعات قومی نقش‌آفرینی می‌نماید. مقاله دیگر «هویت و حافظه جمعی» نام دارد که در سال ۱۳۸۳ به خامه نورایی تحریر شده است. تعداد کم شمار منابع فارسی‌گویای فقر ادبیات درباره این موضوع مهم است. در عوض در زبان انگلیسی منابع انبوهی در خصوص حافظه جمعی نوشته شده است که از منظر روش‌ها و رهیافت‌های گوناگون به ابعاد، مظاهر و مکانیسم‌های هویت‌سازی حافظه جمعی و نیز مطالعات موردی پرداخته‌اند. کتاب «نقش حافظه جمعی در منازعات قومی» به ویراستاری کایرنز و روئه در سال ۲۰۰۳ منبع مفیدی است که به چگونگی نقش حافظه جمعی گروه‌های قومی در ستیزه‌ها یا همزیستی گروهی پرداخته و پس از بحثی نظری درباره رهیافت‌های گوناگون حافظه جمعی به مطالعه موردی استرالیا، هندوستان، آلمان و ایرلند شمالی می‌پردازد و با بحثی آینده‌پژوهانه پایان می‌دهد. اثر دیگر «میراث، حافظه و هویت: چشم‌اندازهای نوین در حافظه فرهنگی» است که با قلم مور و ویلان در سال ۲۰۰۷ ویراستاری شده است. نویسندگان این کتاب پس از بحثی مفهوم‌شناختی و روش‌شناختی درباره حافظه، تاریخ‌نگاری، هویت و میراث، زوایای گوناگون سیاست

میراث و حافظه‌سازی و ارتباط آنها را در قالب مطالعات موردی در اسکاتلند، ایرلند، پرتغال و کامبوج بررسی و مظاهر حافظه‌سازی را در برنامه‌ریزی شهری و مکان‌یابی نمودهای حافظه مطالعه کرده‌اند. از بین مقاله‌های پرشمار در این مورد می‌توان به مقاله «حافظه جمعی، عنصر کلیدی هویت ملی و قومی در کامبوج» به قلم میلتنون تکی به سال ۱۹۹۸ اشاره کرد که نویسنده ریشه هویت جمعی را نه داشتن پیشینه و فرهنگ مشترک بلکه برخورداری از حافظه مشترک می‌داند و نقش آن را در تکوین هویت جمعی بنیادین می‌داند و آن را در خاطره مردم از جنگ ویتنام نشان می‌دهد. اثر دیگر «سیاست تاریخ و حافظه در اسپانیای دموکراتیک» نگارش بوید در سال ۲۰۰۸ است که پس از متمایز کردن حافظه و تاریخ، سیاست حافظه جمعی در اسپانیای بعد از فرانکو و خاطرات به جامانده از جنگ خونین داخلی ۱۹۳۶-۳۹ به منظور فراموش کردن گذشته خونبار از راه یک اقدام حقوقی - قانون عفو عمومی سال ۱۹۷۷ و ابعاد هویتی این گونه سیاست حافظه و فراموشی را بررسی می‌کند. مرور ادبیات تحقیق نشان می‌دهد با این که حافظه جمعی دارای دلالت‌های سیاست‌گذارانه زیادی است و گذشته تاریخی هر جامعه که معرف هویت آن است با کاربری سیاست‌های مناسب و دقیق می‌تواند حفظ و به نسل‌های حال و آینده انتقال یابد، در منابع فارسی واکاوی نشده است و این نوشته با توجه به چنین خلأیی به نگارش درمی‌آید.

### مفهوم‌شناسی حافظه جمعی

نقطه عزیمت در هر اثر علمی ارائه تعریفی عملیاتی از متغیرهای مورد مطالعه است. از واژه حافظه جمعی تعریف‌های گوناگونی شده است. یکی از دلایل تعدد تعاریف ماهیت بین رشته‌ای آن است. این اصطلاح گاهی با واژه‌هایی مثل حافظه عمومی<sup>۱</sup> یا حافظه فرهنگی<sup>۲</sup> به جای هم بکار می‌روند. اما نکته مورد اتفاق در تعاریف متنوع این است که حافظه جمعی فراتر از خاطرات افراد بوده و بین گروه مشترک و دارای ماهیتی اجتماعی است (ورتش و روئدیگر، ۲۰۱۲: ۳۱۸). علی‌رغم تنوع تعاریف، گزینش تعریفی جامع‌تر برای فراهم آوردن شالوده‌های تحقیق ضروری است. در این قسمت چند تعریف از این اصطلاح می‌آید.

به عقیده ورتش و روئدیگر حافظه جمعی به سه معنا اشعار دارد: ۱- مجموعه‌ای از

1. public memory

2. cultural memory

دانش ۲- یک خصیصه یا ویژگی ۳- فرآیند. به منزله مجموعه‌ای از دانش، حافظه جمعی فرهنگ افرادی است که به یکدیگر شباهت دارند و با داشتن خاطرات جمعی مختلف که به وسیله نسل‌ها، مردم یک منطقه یا محله تعریف می‌شود، در گروه‌های گوناگون مشارکت می‌کنند. به‌عنوان خصیصه، حافظه جمعی تصویر کلان و کلی متمایز از گذشته یک گروه است، مثل کهنه سربازان آمریکایی در جنگ جهانی دوم که به‌عنوان بهترین و بزرگترین نسل از آنها یاد می‌شود، و سرانجام به منزله فرایند، حافظه جمعی عبارت است از تکامل مستمر درک بین فرد و گروه (ورتش و روئدیگر، ۲۰۱۲: ۳۱۹).  
بری شوارتز<sup>۱</sup> در تعریف حافظه جمعی نوشت: حافظه جمعی عبارتست از توزیع و انتشار عقاید، احساسات، قضاوت‌های اخلاقی و دانش درباره گذشته در سر تاسر جامعه. این تعریف حاوی نکته‌های زیر است:

- ۱- حافظه جمعی پدیده‌ای با ماهیت اجتماعی / جامعه‌ای<sup>۲</sup> است و لذا دارایی افراد محسوب نمی‌شود بلکه سرمایه‌ای است که به گروه‌های اجتماعی تعلق دارد.
  - ۲- حافظه جمعی نشان می‌دهد که مردم چه احساسی درباره گذشته دارند و چگونه نسبت بدان تعلق نشان می‌دهند تا این که فقط بدانند در گذشته چه رخ داده است. از این زاویه حافظه جمعی به گروه‌هایی معطوف است که از میان رخداد‌های زندگی شان آنچه را مهم و حفظ کردنی می‌دانند، برمی‌گزینند. چون هر چیزی درباره گذشته یادآوری و حفظ نمی‌شود و ذهن افراد و جوامع برای حفظ گذشته محدودیت‌های جدی دارد.
  - ۳- سوم این که حافظه جمعی گذشته یادآوری شده را با حال و آینده مورد انتظار پیوند می‌زند (لويس و ویگرت، ۱۹۸۱: ۴۳۵). از این رو می‌توان گفت که حافظه جمعی بیشتر ناظر به وضعیت فکری و روحی و اقدامات اجتماعی است - تا مواد و اشیای عینی - که معطوف به گذشته، حال و آینده است. حافظه جمعی رخدادها را ساده‌سازی می‌کند، و آنها را از چشم‌انداز متعهدانه می‌بیند و هیچ ابهامی را بر نمی‌تابد و حوادث را به نمونه‌های اولیه اسطوره‌ای<sup>۳</sup> تقلیل می‌دهد (ورتش و روئدیگر، ۲۰۱۲: ۳۲۱).
- شوارتز و کیم با رویکردی فرهنگی معتقدند: حافظه جمعی عبارت است از فکر، احساس و داوری نخبگان و مردم عادی درباره گذشته که به مثابه موجودی عینی به موازات گذر نسل‌ها تصحیح و تکمیل می‌شود و برای آنها منبع هدایت اخلاقی و عنصر سازنده تمایز فرهنگی و هویتی است (شوارتز و کیم، ۲۰۱۰: ۲۰).

1. Barry Schwartz

2. social/societal

3. mythic archetypes

ویدن نوشت: «حافظهٔ جمعی نشان دهنده روایت‌هایی از تجربهٔ گذشته است که به وسیله یک گروه معین یا از طرف آن ایجاد می‌شود و طی آن گروه‌ها اشکال معناداری از فرایند هویت‌یابی را کسب می‌کنند. حافظهٔ جمعی و نهادها و اقداماتی که آن را حمایت می‌کند، به ایجاد، پایداری و بازتولید جوامع تصویری<sup>۱</sup> می‌انجامد که افراد با آن خود را تعریف می‌کنند و به آنها نوعی تاریخ، مکان و تعلق می‌بخشد». او با این باور که حافظهٔ جمعی به منزلهٔ فرآورده اجتماعی<sup>۲</sup> به وسیله منافع و روابط قدرت خاصی شکل می‌گیرد، ایجاد حافظه جمعی را موضوع سیاست فرهنگی<sup>۳</sup> می‌داند (ویدن، ۲۰۱۲: ۱۴۴).

به نظر هالبواکس حافظه جمعی ایده‌ای است که به‌طور اجتماعی ساخته می‌شود. وی با تأکید بر ماهیت اجتماعی حافظه جمعی عقیده داشت که اندیشهٔ فردی زمانی می‌تواند جمع گردد که تنها در درون چارچوب اجتماعی قرار گیرد. به نظر او مطالعهٔ حافظه موضوع تأمل بر سر دارایی‌های ذهنی نیست بلکه بیشتر این است که چگونه ذهن‌ها در جامعه با یکدیگر کار می‌کنند و فعالیت‌های آنها به وسیله ترتیبات اجتماعی ساختاربندی می‌شود. به نظر او در جامعه است که مردم معمولاً خاطراتشان را بدست می‌آورند و آن را فراخوانی، شناسایی و محلی می‌کنند (هالبواکس، ۱۹۹۲: ۳۸). به باور هالبواکس این غیرممکن است که افراد خارج از چارچوب‌های گروه بتوانند به شیوه‌ای منسجم و مستمر چیزها را به خاطر بسپارند. گروه‌ها می‌توانند خاطراتی در افراد ایجاد کنند که خود هرگز به‌طور مستقیم تجربه نکرده‌اند (اولیک، ۱۹۹۹: ۳۳۵). به نظر هالبواکس وقتی حافظه جمعی تداوم می‌یابد و قدرتش را از یک مجموعه مردم همبسته می‌گیرد، این افراد به مثابه اعضای گروه هستند که به یاد می‌آورند. در نتیجهٔ به تعداد گروه‌ها و نهاده حافظهٔ جمعی وجود دارد. در یک جامعه، طبقات اجتماعی، خانواده‌ها، انجمن‌ها، شرکت‌ها، ارتش، و اتحادیه‌های تجاری همگی حافظهٔ متمایزی دارند که اعضایشان در طول زمان طولانی ساخته‌اند. هر چند نباید نادیده انگاشت که به نظر هالبواکس اعتقادات، منافع و تمایلات حال حاضر دیدگاه‌های متفاوت نسبت به گذشته را شکل می‌دهد (کوزر، ۱۹۹۲: ۳۷۰).

هالبواکس برای تدقیق مفهومی بیشتر، بین حافظهٔ خودزیست‌نامه، حافظهٔ تاریخی، تاریخ و حافظهٔ جمعی تمایز قائل می‌شود. حافظهٔ خودزیست‌نامه آن دسته رخدادهایی است که فرد خود تجربه می‌کند، حافظهٔ تاریخی حافظه‌ای است که تنها از طریق ضبط

1. imagined community

2. social product

3. cultural politics



و ثبت تاریخی به ما می‌رسد. تاریخ، همان گذشته یادآوری شده است که ما دیگر هیچ رابطه ارگانیکی با آن نداریم - گذشته‌ای که دیگر بخش مهمی از زندگی مان نیست - ولی حافظه جمعی گذشته فعالی است که هویتمان را شکل می‌دهد (اولیک، ۱۹۹۹: ۳۳۵). صرف نظر از تنوع تعاریف، از نظر جامعه‌شناختی نکته مهم فهم بنیادهای اجتماعی حافظه (یعنی این که چه چیزی را، چه موقع و چگونه بیاد می‌آوریم) است. دلالت این نکته این است که افراد نه به طور تصادفی، دلبخواهی و یا در خلأ بلکه در قالب شرایط و موقعیت‌های مسلط محیط اجتماعی حال و گذشته‌اشان امور را به خاطر می‌آورند (کانوی، ۲۰۱۰: ۴۴۳). به دیگر سخن رهیافت جامعه‌شناختی به حافظه جمعی یعنی این که چگونه منابع جهان اجتماعی بسیج می‌شوند تا گذشته را به حال بیاوریم و دلالت‌های این یادآوری برای هویت، قدرت و تغییر چیست.

یکی از گزاره‌های بنیادین این است که حافظه جمعی یک فرایند، فعالیت و سازه<sup>۱</sup> است و طنین اجتماعی و فرهنگی دارد. به عقیده میزتال<sup>۲</sup> در حالی که این فرد است که به یاد می‌آورد اما به یاد آوردن چیزی بیش از یک عمل شخصی/ فردی است (میزتال، ۲۰۰۳: ۶). دیگر این که حافظه جمعی نه امری ایستا و تغییرناپذیر بلکه موضوعی در حال شدن و متغیر است و از همین رو در معرض آسیب‌پذیری در قبال اقداماتی است که در صدد تغییر آن هستند مثل تولید ضد حافظه<sup>۳</sup> از طریق اعتراض به پایگاه‌های خاص حافظه و یا حوادثی که درد و رنج ملی<sup>۴</sup> خوانده می‌شود که همه چیز را تغییر می‌دهد. بنابراین توجه به جنبه پویای حافظه جمعی اهمیت دارد (شپونار، ۲۰۱۰: ۳۷۹). هوتون<sup>۵</sup> حافظه جمعی را شبکه دقیق آداب و رسوم، ارزش‌ها و آرمان‌هایی می‌داند که برداشت ما را طبق دیدگاه‌های گروه اجتماعی‌ای که با آنها مرتبطیم مشخص می‌کنند. اعضای این شبکه به وسیله حوادث برجسته یا رخدادهای راهنما<sup>۶</sup> یا همان شخصیت‌های خاص، تاریخ و مقاطع زمانی معین که ارزش‌ها، آداب و رسوم و آرمان‌های جامعه را محلی می‌کند، شکل می‌گیرند. حافظه جمعی در «جهان» وجود دارد و چنین وقایع مهم و برجسته اغلب عینی<sup>۷</sup> بوده و وابسته بدین امر هستند که چگونه گروه‌ها با آنها تعامل می‌کنند. بناهای یادبود و یادمان‌ها روش‌های رایج عینی‌سازی حافظه جمعی به‌شمار می‌روند.

1. Construct  
2. Barbara Misztal  
3. counter-memory

4. national trauma  
5. Hutton  
6. landmarks

7. material

بخشی از تعریف حافظهٔ جمعی در گرو تمییز آن از تاریخ است. به نظر نورا حافظه همواره در درون جوامع زنده<sup>۱</sup> قرار دارد و تابع دیالکتیک بین به یادآوردن و فراموش کردن است و پدیدهٔ زمان حال است. اما تاریخ، بازنمایی یا بازسازی ناتمام و مسئله برانگیز گذشته است. به علاوه از نظر نورا تاریخ امری «رسمی» است و با دولت رابطه دارد. از این رو در هر بحثی از حافظه و تاریخ باید این پرسش‌ها مد نظر قرار گیرد که کدام حافظه؟ و یادآوری چه کسی؟ به هر حال حافظه برای اهداف حال حاضر بکار می‌رود و همواره متضمن قدرت است (شپونار، ۲۰۱۰: ۳۸۰).

به بیان دیگر تاریخ و حافظه یا یادآوری جمعی<sup>۲</sup> با هم تفاوت دارند. چون دو شیوهٔ متفاوت نگرش به گذشته‌اند. تاریخ می‌کوشد روایتی دقیق و صحیح از گذشته به دست دهد، اما یادآوری جمعی بی‌تردید پروژه‌ای هویتی است و در خدمت ساختن و معرفی این هدف قرار دارد که ما چه مردمی هستیم. چنین هدفی در مقابل تغییر علی‌رغم شواهد متضاد مقاومت می‌کند. در یادآوری جمعی، گذشته به‌طور تفسیرانگاران‌ای به حال گره می‌خورد و اگر لازم باشد بخشی از گذشته حذف و تعدیل و برای خدمت به نیازهای کنونی تغییر می‌یابد (ورتش و روندیگر، ۲۰۱۲: ۳۲۰). لذا حافظه جمعی برخلاف تاریخ با گفتمان و هویت فرهنگی رابطه‌ای جدی دارد. در یادآوری جمعی، گذشته به سادگی به زمان حال نمی‌آید بلکه زمان حاضر مکرراً به تصرف گذشته درمی‌آید و به‌وسیله آن تداعی شده و جامه زمان حال پوشیده، کشف، بازکشف و بازسازی می‌شود (آسمن، ۱۹۹۷: ۹).

این نگرش به حافظهٔ جمعی موضعی سازه‌انگاری<sup>۳</sup> است. حافظهٔ جمعی از منظر سازه‌انگاران اساساً موضوعی اجتماعی است و به‌عنوان فرآیند به یادآوردن و فراموش کردن تعریف می‌شود که از طریق آن ما به تجربه، افکار و تصورمان از گذشته، حال و آینده شکل می‌دهیم (بروکمیر، ۲۰۰۲: ۲۱). حافظهٔ جمعی مربوط به فرآیند تغییر و ثبات است و هم به تداوم گذشته و هم به تغییر آن به منظور این‌که متناسب با زمان حال شود اشعار دارد. بدین طریق نقش زیادی در فرآیند سیاسی هویت‌یابی دارد و به مثابه گذشته برای توجیه و مشروعیت‌بخشی به عقاید، دیدگاه‌ها و نیاز زمان حال خدمت می‌کند (کوزمانیچ، ۲۰۰۸: ۷).

### حافظهٔ جمعی و فرآیند هویت‌یابی

حافظهٔ جمعی در شکل‌گیری هویت نقشی بنیادین دارد. بدون حافظهٔ جمعی ما نخواهیم

1. living societies

2. collective remembering

3. constructivism

دانست چه کسی بودیم و هستیم، کجا هستیم و چه هستیم. از طریق حافظه است که تعریف و برداشت از خود ماندگار و تثبیت می‌شود. از این منظر می‌توان گفت حافظه جمعی گذشته فعالی است که هویتمان را شکل می‌دهد (اولیک و روبینز، ۱۹۹۸: ۱۱۱). البته لازم به گفتن است که رخدادهای تاریخی بر حافظه همه گروه‌های سنی یکسان تأثیر نمی‌گذارد بلکه دوره‌های سنی اهمیت دارد مثلاً مقطع حساس سنی بین ۱۲ تا ۲۵ سالگی سهم زیادی در شکل‌گیری هویت فردی دارد. در این دوره حوادث مهم ملی تأثیر قوی‌تری بر حافظه فرد دارد و مبنایی برای شکل‌گیری نسل‌ها و در نتیجه حافظه نسلی می‌شود. به‌طور خلاصه حافظه به‌عنوان گذشته قابل استفاده عمل می‌کند که ایجاد و پایداری هویت‌های فردی و گروهی همبسته را حمایت می‌کند. از طرف دیگر آنچه فرد به یاد می‌آورد به وسیله هویتی که او از خود تصور می‌کند تعریف می‌شود. با چنین منطقی نقش خانواده در تأثیرگذاری بر این که ما چگونه گذشته را می‌سازیم و به خاطر می‌آوریم اهمیت دارد (کوزمانیچ، ۲۰۰۸: ۹).

حافظه جمعی متضمن کارگزاری گروه‌های مختلف است و از طریق روایت‌های خاصی که از گذشته عرضه می‌کند حس هویت و تعلق مشترک را می‌آفریند. این روایت‌ها جزو سرمایه گروه‌های اجتماعی است و از طریق نهادهای اجتماعی و در درون آنها بازتولید می‌شود. این خاطرات که ممکن است متفاوت از تاریخ مستند و روایت بسیج‌کننده‌ای از گذشته باشد، چارچوب دیدگاه‌های ما برای درک زمان حال را سازمان می‌دهد و تاریخ را به حال تبدیل می‌کند و سهم زیادی در تکوین هویت امروزین جامعه دارد. در توضیح نسبت بین حافظه و هویت زروباول<sup>۱</sup> بین جامعه‌پذیری حافظه محور<sup>۲</sup> و اجتماع حافظه‌ای<sup>۳</sup> رابطه برقرار می‌کند. زروباول با این پیش‌فرض که ما نه به‌عنوان فرد بلکه به مثابه اعضای یک اجتماع معین گذشته را یادآوری می‌کنیم، معتقد است که آنچه ما به یاد می‌آوریم بسیار بیشتر از چیزهایی است که شخصاً تجربه کرده‌ایم. این فرآیند به حس غرور، درد و رنج و شرم در خصوص رخدادهایی اشاره می‌کند که در قبال گروهی که بدان تعلق داریم بسیار پیشتر از الحاق و عضویت ما در آن حادث شده است (زروباول، ۱۹۹۶: ۲۹۰). این نکته ویژگی دینامیک شکل‌گیری حافظه جمعی و هویت را می‌نمایاند و به دنبال فرایند بازگشت مستمر «خود» و تصحیح داستان‌هایی درباره «خود» است تا به استحکام و ثبات دست یابد.

1. Zerubavel

2. mnemonic socialization

3. mnemonic community

شوارتز<sup>۱</sup> معتقد است که «اجتماعات حافظه‌ای» نگهبان سنت‌های حافظه‌ای هستند و از طریق فرایند جامعه‌پذیری حافظه‌ای، رصد و مونیتور کردن دیگران حافظه‌ای و نبردهای حافظه‌ای به نسل‌های جدید می‌آموزند که چه چیزی را به خاطر بسپارند یا فراموش کنند. از این منظر فرایند تشکیل حافظه جمعی در قالب نوعی نظام کنترل ظاهر می‌شود و موضوعات حساسی را مطرح می‌کند مثل این‌که: چه کسی و چه چیزهایی را باید به یاد آورد؟ چگونه بخاطر آوریم؟ چه کسی مالک داستان، روایت، تاریخ، خاطرات و صداها است؟ به چه صدایی باید امتیاز داد و چه صدایی باید مغفول واقع شود؟ (اونوها، ۲۰۱۲: ۵).

یکی از راه‌های درک نسبت بین حافظه جمعی و هویت درک معنای ملت است که در برداشت اندرسون به خوبی منعکس شده است. چون به باور او از مهم‌ترین خصیصه هویت ملی و ملت بودگی<sup>۲</sup> تداوم رابطه بین حال و گذشته است. اندرسون با تعریف ملت به عنوان جامعه تصویری<sup>۳</sup> بیان نمود که فرایند روان‌شناختی تصور در خدمت حفظ همبستگی دولت - ملت قرار می‌گیرد. به نظر او جامعه تصویری شهروندان ملی را در روابط افقی و عمودی با یکدیگر قرار می‌دهد. تصور افقی افراد را با کلیه کسانی که در قید حیاتند و اعضای یک گروه ملی به‌شمار می‌روند مرتبط می‌کند و تصور عمودی آنان را با کلیه اعضای ملت که قبلاً زیسته‌اند و با آیندگان که هنوز متولد نشده‌اند مرتبط می‌نماید. از این راه فرایند تصور شهروندان را در یک رابطه خطی متداوم از گذشته تا حال و آینده قرار می‌دهد و بدین ترتیب هویت ملی برآمده از حافظه جمعی نیاز افراد به تداوم در طول زمان را تغذیه می‌کند و با تضمین ماندگاری ملت، مانع میرایی و زوال آن می‌شود (رایت، ۲۰۰۳: ۱۸).

از موضع اسمیت نیز می‌توان درباره رابطه حافظه جمعی و هویت اندیشید. چه اسمیت ملت را مجموعه‌ای انسانی نامید که اسطوره‌ها و خاطرات مشترک دارند و در سرزمین معینی زندگی می‌کنند و از فرهنگ مشترک، اقتصاد و حقوق واحدی برخوردارند. وی واژه اسطوره قومی را به معنای مشابه حافظه جمعی یا اجتماعی به کار می‌برد. چنین اسطوره‌هایی هویت متمایز گروه یا ملت را حفظ نموده و همبستگی جمعی را تضمین می‌کند و به رفتارهای جمعی و پیوستگی سرزمینی جمعی به سرزمین مادری و اماکن مقدس مشروعیت می‌بخشد (اسمیت، ۱۹۹۶: ۵۶۱).

1. Schwartz

2. nationhood

3. imagined community

دیدگاه ارنست رنان نیز به روشی مشابه نسبت بین دو مفهوم فوق را توضیح می‌دهد زیرا رنان با تأمل جدی بر مفهوم «ملت» آن را یک روح<sup>۱</sup> یا بنیاد معنوی<sup>۲</sup> می‌داند که با وجود خاطرات مشترک همبسته است و از طریق یک همه‌پرسی روزانه اشتیاق با هم زیستن را به ذهن متبادر می‌کند. چنین تعریفی حاوی سه نکته مرتبط با این نوشته است:

۱- مالکیت مشترک میراثی از خاطرات، ۲- اشتیاق به زیستن با یکدیگر

۳- تمایل به ماندگار کردن میراثی که فرد به‌طور منسجم دریافت نموده است. در این برداشت مفصل‌بندی هویت گروهی یا ملی مبتنی بر چیزی است که اعضای گروه، اجتماع یا ملت به خاطر می‌آورند یا خاطراتشان را با آن مرتبط می‌کنند. از این زاویه تاریخ یک ملت فقط مجموعه‌ای از دانش علمی که مردم را به پیش می‌برد نیست بلکه عمل هدفمند و برنامه‌ریزی شده یادآوری یا فراموشی جمعی<sup>۳</sup> است. از نظر رنان یادبود آئینی اسطوره‌ها، نمادها، افسانه‌ها، تصنیف‌ها و آوازهای حماسی ممکن است درست و واقعی و یا حاوی عناصری غیرواقعی باشند، اما این امور تا جایی که مردم باور دارند که اصیل هستند واقعی باقی می‌مانند (اونوها، ۲۰۱۲: ۴).

از موضع رهیافت انسان‌شناسی حافظه جمعی با مفهوم اسطوره<sup>۴</sup> قرابت معنایی و کارکردی دارد و کارویژه اجتماعی آن حفظ و بیان همبستگی و انسجام گروهی تعریف می‌شود. زیرا در گذشته محتوای اسطوره با بازنمایی ارزش‌های معین اخلاقی که در زندگی اجتماعی نهفته بود، راهنمای عمل یا کنش به شمار می‌رفت و مختصات ساختار اجتماعی را منعکس می‌نمود. اسطوره نه تنها همبستگی و انسجام گروهی را ممکن می‌نمود بلکه گروه را نیز به نحو متمایزی تعریف می‌کرد و از این راه به هویت آنها سامان می‌بخشید (رایت، ۲۰۰۳: ۱۹).

از موضعی ساختاری اسطوره با نقش میانجی‌گری خود در جهت تعدیل تضادها و اختلافات آشتی‌ناپذیر بین گروه‌های اجتماعی عمل می‌کند و همبستگی گروهی را صیانت می‌کند. اسطوره‌ها در ارجاع به گذشته به منظور مشروعیت‌بخشی به حال، بنا را بر این می‌گذارند که گذشته نیرویی در زمان حاضر دارد و به خودی خود دارای اعتبار و جایگاه مهمی است. در این برداشت که اسطوره‌ها زمان حال را به مجموعه‌ای از نهادها و رخدادها گذشته مرتبط می‌سازند، شباهت زیادی به فرایندهای یادآوری و فراموشی پیدا می‌کنند.

1. Soul

2. a spiritual principle

3. amnesia

4. myth

رهیافت علوم سیاسی به حافظه جمعی بر ابعاد سیاسی یادآوری و فراموشی تأکید می‌کند. طبق این رهیافت، در مطالعه حافظه اجتماعی به شیوه‌ای اشاره می‌شود که طی آن یادآوری اجتماعی برای اهداف و منافع سیاسی کنونی، گذشته را گزینش می‌کند. به علاوه فراموشی و یادآوری اجتماعی به وسیله عوامل اجتماعی، سیاسی و نیروهای ایدئولوژیک خارجی نیز تعیین می‌شود (رایت، ۲۰۰۳: ۲۱). به دیگر سخن در خصوص نسبت دولت با حافظه جمعی رهیافت ابزارانگاری<sup>۱</sup> معتقد است که حافظه، ابزار ایدئولوژیک در دستان دولت برای مشروعیت‌بخشی به خود است مخصوصاً زمانی که ایدئولوژی قدیمی رو به ضعف نهاده و یا وقتی قرار است دولت - ملت جدیدی شکل بگیرد (کیم و شوارتز، ۲۰۱۰: ۱۶۶).

به نظر سیاست‌شناسان هویت‌های متمایز گروه‌های اجتماعی می‌تواند در جایی که خاطرات تقسیم‌کننده حفظ و تقویت گردد، باعث وقوع منازعات اجتماعی خشونت‌آمیز نیز بشود زیرا هویت یک گروه تا حد زیادی به وسیله خاطرات منحصر به فردش حفظ می‌شود و حافظه بر شیوه‌هایی که حوادث حال و آینده درک و مدیریت می‌شود اثر می‌گذارد (ادی، ۲۰۰۶: ۲). برخی از اندیشمندان سیاسی با مطالعه سازوکار تروریسم، توجه خود را به حافظه جمعی و نقش آن در مشروعیت‌بخشی، انگیزش و آرمانی کردن<sup>۲</sup> کنش جمعی از سوی افراد به نمایندگی از گروه معطوف نموده‌اند. مثلاً یک تحقیق میدانی نشان داد که گروه‌های شبه نظامی ایرلند شمالی کنش‌های خود را از راه برجسته‌سازی گذشته اسطوره‌ای همراه با شهدای قهرمان مشروع ساخته‌اند. این رهیافت با نفی تبیین تروریسم با اتکا به مختصات شخصیتی افراد، بر نقش عقاید موجود در جامعه درباره گذشته و نظام‌های اعتقادی گروه‌های قومی تکیه می‌کند. شخصیت‌های متعلق به گذشته نقش چهره‌های ایده‌آل و هویت‌ساز را برای اعضای گروه‌ها به‌ویژه جوانان ایفا می‌کنند و جوانان هویت خود را با آنان تعریف می‌کنند. این عقاید با آرمانی کردن چهره‌های تاریخی مانند سربازان یا جنگجویان راه آزادی، دفاع و جنگیدن را آرمانی می‌کنند و در نتیجه برای کسانی که در حال حاضر درگیر این فرایند هستند مشروعیت خلق می‌کنند (رایت، ۲۰۰۳: ۲۱).

خاطرات دردآور گذشته مانعی جدی برای مصالحه پس از منازعه در بین مردم جوامع چند پارچه و ایجاد صلح پایدار و تحکیم پروژه ملت‌سازی معتبر ایجاد می‌کند.

1. Instrumentalism

2. idealization

بازنمایی‌های گذشته از طریق حافظه برای ایجاد نمادین گروه‌ها و هویت‌های اجتماعی عنصری محوری به شمار می‌رود. خاطرات آزار و شکنجه، درد و رنج، و حاشیه‌نشین کردن، گروه‌ها را حفظ می‌کند و حتی سال‌ها پس از پایان می‌تواند به بنیانی برای خشونت آینده تبدیل گردد. حافظه همانند شمشیر دو لبه هم می‌تواند برای تقویت صلح و سازش پس از مناقشه و فائق آمدن بر شکاف‌های مذهبی، قومی، اجتماعی، و سیاسی به خدمت گرفته شود و هم می‌تواند در ماندگار کردن و تشدید شرایط مناقشه مورد بهره‌برداری واقع شود (کلیمو و کتل، ۲۰۰۲: ۳۳). به‌طور خلاصه اهمیت سیاسی حافظه جمعی به حدی است که اولیک آن را در زمره فرهنگ سیاسی قرار داده است. به نظر وی حافظه جمعی را می‌توان جزئی از فرهنگ سیاسی دانست زیرا مربوط به ساخت فرهنگ، هویت‌ها و فعالیت‌های سیاسی است. به باور مورخان سیاسی حافظه، شرایط کنونی راهنماهایی برای برداشت‌های معین از گذشته فراهم می‌کنند و شیوه‌های ساخته شدن دوباره گذشته در زمان حال برای اهداف کنونی را نشان می‌دهند. نهادهای قدرتمند برخی از تاریخ‌ها را بیش از بقیه ارزش‌گذاری می‌کنند و الگوهای روایت و این‌که چگونه افراد می‌توانند و باید به خاطر بسپارند و به یاد بیاورند را تغییر می‌دهند (اولیک، ۱۹۹۹: ۳۳۷). در رهیافت تاریخی نیز حافظه جمعی مورد توجه قرار گرفته است. در این برداشت به کارکردهای سیاسی - اجتماعی تاریخ شامل اسطوره‌ها و سنت‌ها توجه می‌شود. در این رهیافت شباهت زیادی بین واژه جامعه‌شناختی «یادمان»، کاربرد مردم‌شناختی اصطلاح «آیین و رسوم» و کاربرد تاریخی واژه «سنت ابداعی»<sup>۱</sup> مورد نظر هابسباوم وجود دارد. به نظر هابسباوم سنت ابداعی مجموعه اقداماتی است که معمولاً به صورت آشکار یا پنهان به وسیله یک سری از قواعد و دارای ماهیت آیینی یا نمادین هدایت می‌شود و هدفش درونی کردن ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری از طریق تکرار است که به طور خودکار بر تداوم یک گذشته تاریخی مطلوب و مناسب دلالت دارد (هابسباوم، ۱۹۸۳: ۱). چنین سنت‌هایی از نظر کارکرد سیاسی محرکی برای تغییرات اجتماعی مطلوب یا مقاومت در برابر نوآوری مخصوصاً در مواقع تغییرات جدی اجتماعی - سیاسی می‌شوند و سه کارویژه مهم تقویت همبستگی گروه، مشروعیت‌بخشی به نهادها و فعالیت‌های اجتماعی و سرانجام اشاعه ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات را انجام می‌دهند (رایت، ۲۰۰۳: ۲۳).

در رهیافت روان‌شناسی اجتماعی به‌ویژه در آرای بارتلت<sup>۲</sup> بر این نکته تأکید می‌شود

1. invented tradition

2. Frederick Bartlett

که هم محتوا و هم خود فرایند فراموشی ماهیتی اجتماعی دارد. به نظر او رفتارهای مبتنی بر گفتگو و برگزاری آیین‌ها ابعاد مهمی از فراموشی را تشکیل می‌دهند. به علاوه به نظر او عضویت در یک گروه اجتماعی یا قومی در فرایند حافظه جمعی بسیار اهمیت دارد زیرا عمل یادآوری در خلأ رخ نمی‌دهد بلکه در متن هنجارهای اجتماعی، نهادها و شبکه‌های ارتباطات صورت می‌گیرد. سرانجام او به نقش انگیزه در فرایند فراموشی و به یادآوری اجتماعی توجه نشان داد. در زیرمجموعه رهیافت روان‌شناسی اجتماعی حوزه‌های تئوریک متنوعی از قبیل شناخت اجتماعی<sup>۱</sup>، خودزیستنامه، هویت، نظریه گفتمانی و غیره مطرح شدند. در رهیافت شناخت اجتماعی محققان بر این مسأله تمرکز می‌کنند که فرایند شناختی فراموش کردن و یادآوری و همچنین خودزیست‌نامه و یادآوری شخصی تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار دارد.

نظریه هویت اجتماعی که در حوزه روان‌شناسی اجتماعی درخصوص مطالعه منازعه قومی و بین گروهی بسیار اثرگذار بوده است در مطالعات تجربی درخصوص حافظه اجتماعی نیز به کار گرفته شده است. به عنوان مثال تحقیق تجربی درباره ایرلند شمالی درباره حافظه مختلف ایرلندیان از حوادث خشونت‌آمیز دهه ۱۹۸۰، نشان داد که دو گروه کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها این مقطع را متفاوت به یاد می‌آورند. یافته‌ها نشان داد که کاتولیک‌ها مرگ کاتولیک‌ها را بیشتر به خاطر می‌آورند تا پروتستان‌ها را. محققان معتقدند که تفاوت‌های گروهی ناشی از اهمیت و برجستگی هویت اجتماعی کاتولیکی است که از مختصات عضویت گروهی اقلیت کاتولیک‌ها ناشی می‌شود (رایت، ۲۰۰۳: ۲۵).

به نظر کایرنز و لويس گروه‌های اجتماعی در ساخت و ساز حافظه به‌ویژه در منازعات نقش مهمی دارند و موقعیت درون گروه<sup>۲</sup> و قوت هویت‌یابی درون گروهی در شکل دادن یادآوری و فراموشی اجتماعی نقش زیادی ایفا می‌نمایند. رایت درخصوص ماهیت مشروعیت در مواقع منازعه بدین نتیجه رسید که این اختلافات نه تنها با شکل ساختار اجتماعی موجود و توزیع نابرابر قدرت و منابع بین گروه‌های اجتماعی مختلف مرتبطند بلکه با راهبردها و روش‌هایی که گروه‌های اجتماعی مختلف برای تغییر یا حفظ موقعیت سیاسی - اجتماعی خود به کار می‌گیرند نیز ارتباط دارند. اعتقاد بر این است که یکی از راهبردهایی که گروه‌ها در قالب منازعه برای برجسته‌سازی یا مغفول نگه داشتن مشروعیت و ثبات وضع موجود به کار می‌گیرند، تبلیغات درباره حافظه جمعی و مشارکت فعالانه در آیین‌ها و سنت‌های یادمانی است.

1. social cognition

2. in-group



رایت معتقد است که فرایند هویت اجتماعی شامل خلاقیت اجتماعی - که طی آن اعضای گروه‌های اجتماعی ابعاد مقایسه بین گروه‌ها را بازتعریف می‌نمایند - ، رقابت اجتماعی و کنش جمعی برای تغییر ساختار اجتماعی - از جمله فرایندهای حافظه اجتماعی نیز می‌شود. به عنوان مثال انتخاب مقایسه بین درون گروه و برون گروه در گذشته به جای شرایط حاضر ممکن است یک راهبرد خلاقانه اجتماعی مؤثر برای حفظ حس تمایز درون گروه و عزت نفس برای اعضا و افراد گروه به شمار آید. دوم اینکه آیین‌های اجتماعی همانند یادبودها به طور ثمربخشی اشکالی از رقابت اجتماعی محسوب می‌شوند بدین ترتیب که اجرا و تأیید سنت‌ها به منزله تلاش اعضای گروه دارای موقعیت بالا برای حفظ موقعیت و جایگاه سیاسی - اجتماعی موجود خود و ممانعت از تغییر اجتماعی و صیانت از موقعیت درون گروه در جامعه باشد.

استفاده از یادبودها به مثابه راهبرد جمعی به منظور تأثیرگذاری بر وضع موجود می‌تواند کنشی مجادله برانگیز هم در سطح درون گروه و هم بین گروهی باشد و آن زمانی است که برخی از اعضای درون گروه تصور نمایند که یادبود با روشی که اجرا می‌شود با ارزش‌های مهم مشترک آنها در تضاد قرار دارد. در این حالت یادبود گذشته می‌تواند همبستگی و انسجام گروه را کاهش دهد و برخی اعضای گروه را از دیگران بیگانه سازد (رایت، ۲۰۰۳: ۲۷).

در رهیافت گفتمانی به حافظه جمعی که رویکردی سازه‌نگارانه دارد، تحلیلگران بر این عقیده‌اند که درستی آنچه بازخوانی می‌شود اهمیتی ندارد بلکه بیشتر این نکته مهم است که چگونه روایت‌های حوادث در گفتگوها ساخته می‌شوند و با زمینه معینی متناسب می‌شوند و یا آنچه شرکت‌کنندگان در تعاملشان انجام می‌دهند - مثل ایجاد هویت، ادعای عضویت در گروه، سرزنش کردن یا توجیه کردن و مانند آن - اهمیت بیشتری دارد. محققان بر گفتگو تکیه می‌کنند تا توضیح دهند که چگونه فرایندهای شناختی در زبان بازنمایی می‌شود. بازنمایی اجتماعی به مثابه نظامی از عقاید، ایده‌ها و فعالیت‌ها و به کارگیری جمعی ابژه‌های اجتماعی توصیف شده است که به مردم در جهان اجتماعی و مادی‌اش جهت می‌دهد و مردم را نسبت به درک، رفتار و ارتباطات توانا می‌سازد. بازنمایی‌ها اغلب در الگوهای عادی ارتباطات ناآشکار و غیرصریح باقی می‌مانند (کوزمانیچ، ۲۰۰۸: ۸). دلالت چنین رهیافتی تأکید بر کارویژه‌های بیولوژیک، اجتماعی، اکولوژیک، عملی و گفتاری فراموشی و یادآوری است.

در رهیافت گفتمانی حافظه سازه‌ای نمادین، و زبانی است و عنصر مهمی از فرهنگ

است که از طریق روایت داستان‌ها تبیین و ایجاد می‌شود. به رسمیت‌شناسی و پذیرش گذشته بخشی از فرایند ایجاد محیط پیرامون و هویت فرد در آن جهان است. یادآوری یک فرایند ساخت‌بندی شده، دینامیک و سازه‌انگاران است. از این زاویه متون، اسناد و اشیای نمادین فقط گنجینه رخدادهای گذشته و حامل منفعلانه معنا نیستند بلکه بیشتر محرک «عملیات‌های ذهنی» برای تأمل و بازخوانی هستند. با چنین درکی حافظهٔ جمعی به‌عنوان چهارچوبی ساختاری برای تولید خلاقانه، سازنده و ارتباط محور تجربه‌های جمعی مفهوم‌پردازی می‌شود. گردآوری‌های مجدد اجتماعی به معنی اقدامات حافظه محور گروه‌هایی است که سنت‌های اجتماعی و فرهنگی به شکل نقطه عزیمت مادی شده یا نهادینه برای ساخت و ساز گذشته مشترک را فراهم می‌کند (رایت، ۲۰۰۳: ۳۱).

### مکانیسم‌های عینی کردن حافظهٔ جمعی

همان‌گونه که گفته شد حافظهٔ جمعی محل اتصال گذشته با حال و عامل انتقال به آینده است و زمانی می‌تواند این ارتباط را برقرار کند که برای نسل‌های بعد روایت شود. چنان‌که بلا<sup>۱</sup> گفته است تاریخ اجتماعات به وسیله گذشته‌شان ساخته می‌شود و به همین دلیل می‌توانیم از یک اجتماع واقعی به‌عنوان اجتماع حافظه<sup>۲</sup> یاد کنیم که گذشته‌اش را فراموش نکرده است. اجتماع برای جلوگیری از فراموشی گذشته، آن را بازگو<sup>۳</sup> می‌کند و روایتی سازنده<sup>۴</sup> از آن به دست می‌دهد (اونوها، ۲۰۱۲: ۵).

به منظور ماندگار کردن و عینی‌سازی خاطرات جمعی سازوکارهایی وجود دارد که فارغ از جنبهٔ زیبایی‌شناختی بُعد هویت‌آفرینی و معناسازی آنها از طریق روایت گذشته اهمیت دارد. مثل ایجاد بناهای یادبود و برگزاری مراسم یادبود که همواره از پایگاه‌های مهم حافظهٔ جمعی به شمار رفته‌اند. بناهای یادبود ساختارهای فیزیکی‌ای هستند که میزبان قابل دوام خاطرات به شمار می‌روند و واسطه بین ماهیت‌گذرای زمان واقع می‌شوند. از این منظر وجه زیبایی‌شناختی بناهای یادبود کمتر مدنظر است بلکه آنها بیشتر بعد هویتی و مشروعیت‌بخش دارند. حتی از زاویه سیاسی بناهای یادبود گاهی مکان‌هایی برای بیان اعتراض و مخالفت و به مثابه پایگاه‌های اعتراض شناخته می‌شوند و مکان‌هایی هستند که ضد خاطرات در آنجا شکل می‌گیرند و از این راه درگیر روابط قدرت می‌شوند (شیونار، ۲۰۱۰: ۳۸۱).

1. Bellah

2. community of memory

3. retell

4. constitutive

اگر از منظر تعامل‌گرایی به حافظه جمعی بنگریم، نقطه عزیمت بحث توجه به روابط بین مردم است آن گونه که به همدیگر واکنش نشان می‌دهند، گذشته و آینده مشترک را ایجاد می‌کنند و به‌طور کلی به شکل جمعی درباره معنا گفتگو می‌کنند. در این باره چند نکته قابل توجه است که نکته پایانی اهمیت پایگاه‌های حافظه را یادآور می‌شود. نخست این که در پرسش از حافظه جمعی به مثابه فرایند یا فرآورده، رهیافت تعامل‌گرایانه هم آن را فرآیند و هم محصول اجتماعی می‌داند. تعامل اجتماعی فرایندی است که از طریق آن محصول - حافظه جمعی - تولید می‌شود. فرآیندها محصولات را تولید می‌کنند اعم از این که آن محصولات مادی باشند یا ذهنی و فکری.

دومین سؤال ناظر بدین نکته است که چه چیزی حافظه جمعی را مؤثر و کارآمد می‌کند؟ ویژگی‌ها و خصائص ذاتی آن یا میزان پذیرش و قابلیت فرهنگی‌اش؟ آیا خود آن رخداد تاریخی مهم است یا تلفیقی از فشارهای اجتماعی و تاریخ؟ اشکال محسوسی که در آن حافظه نمایش داده می‌شود یا چیزی کاملاً متفاوت؟ اینجا شکل حافظه جمعی مهم است چون مردم با آن اشکالی از حافظه جمعی تعامل می‌کنند تا بتوانند عقاید مشترک فرهنگی درباره گذشته را تولید کنند.

سومین پرسش به این مسئله می‌پردازد که چگونه حافظه جمعی از طریق رسانه یا معاشرت و ارتباطات بین فردی منتقل می‌شود یا به نمایش در می‌آید؟ در پاسخ بدین پرسش فاین و بیم با اشاره به برخی پایگاه‌های حافظه معتقدند که رایج‌ترین مظاهر حافظه‌ها یادمان‌ها هستند (فاین و بیم، ۲۰۰۷: ۲). اولیک نیز معتقد است که حافظه جمعی در قالب نقل خاطرات، گواهی‌های شخصی، تاریخ شفاهی، سنت، اسطوره، زبان، هنر، فرهنگ عامه، و به‌طور کلی جهان مصنوع متجلی می‌شود. بازخوانی این خاطره‌ها نشان می‌دهد که چه چیزی قرار است حفظ و منتقل شود و چه چیزی حذف و فراموش گردد؟ (اولیک، ۱۹۹۹: ۳۳۶).

اولیک و روبینز اشاره می‌کنند که هویت ملی یا دیگر هویت‌ها از طریق پایگاه‌های حافظه، با انجام اقدامات گوناگون ایجاد و حفظ می‌شوند و از آنجا که پیوند اساسی بین حافظه و هویت بدین نکته معطوف است که ما چگونه هویت‌های شخصی و اجتماعی‌مان را اخذ می‌کنیم و هویت‌سازی فرایندی تمام‌ناشدنی، خاتمه‌ناپذیر و مستمراً در جریان است و فرایند دائمی ایجاد «خود» و «دیگری» گروه‌های اجتماعی را

تشکیل می‌دهد، پایگاه‌های حافظه جمعی در ساخت و استمرار هویت گذشته به حال و آینده نقش آفرینی می‌کند (کلیمو و کتل، ۲۰۰۲: ۳۳).

منابع و اقدامات مربوط به حافظه جمعی مانند برگزاری مراسم یادبود و یادمان‌ها و ایجاد پایگاه‌های حافظه همانند گورستان، موزه، آرشیو، سرود ملی، یونیفورم، پول ملی و غیره برای حمایت از خواسته‌ها و منافع گروه‌های معین به کار می‌روند. چنین تمایلی روایت‌های تاریخی ناسازه و متضاد که به شدت مرتبط با هویت و منافع گروه هستند را به دور می‌ریزد و برای تقویت همبستگی اجتماعی، شهروندی و هویت ملی اهمیت حیاتی دارد. برای این‌که جوامع با مشکل حافظه و فراموش کردن گذشته هویت‌بخش خویش مواجه نشوند لازم است به روش‌هایی برای توزیع و انتشار عقاید، احساسات و داوری‌های اخلاقی درباره گذشته بیندیشند. وسایل و ابزارهای اولیه حافظه جمعی تاریخ است، در نتیجه این کار را با ایجاد فاکت‌ها یا وقایعی درباره گذشته از طریق تکنوگاری‌های پژوهشی، کتاب‌های درسی، ساختن مجسمه‌ها، یادمان‌ها، سنگ نوشته‌ها، موزه‌ها و رسانه‌های جمعی و برگزاری مراسم یادبود، فرایند گزینش از رخدادها ثبت شده تاریخی که بیشترین ارتباط را با آرمان‌های جامعه دارد از طریق شمایل‌نگاری، اماکن مقدس و زیارتگاه‌ها، موسیقی، نام‌های اماکن، آیین‌ها و مراسم و دیگر اقدامات شهرت‌آور<sup>۱</sup> صورت می‌دهند (کیم و شوارتز، ۲۰۱۰: ۷).

برگزاری مراسم یادبود نیز از جمله روش‌های تثبیت و تداوم حافظه جمعی به شمار می‌رود زیرا طی این مراسم اعضای گروه‌ها گردهم می‌آیند تا بر حوادث و رخدادها گذشته تأکید نمایند و با هم حس هویت‌یابی اجتماعی مشترک را یادآوری کنند و از این راه با هم ارتباط برقرار کنند و نهادها و فعالیت‌های اجتماعی را مشروعیت ببخشند. از طریق مراسم یادبود افراد شرکت‌کننده با دیگر اعضای گروه‌هایی که در تاریخ زیستند مرتبط می‌شوند و از این طریق از فراموش شدن گذشته و فاصله‌گیری از آن ممانعت به عمل آید. نقطه تمرکز مراسم یادبود که اغلب تراژیک است، سهم زیادی در همبستگی گروهی و حس تعلق افراد به گروه ایفا می‌کند (رایت، ۲۰۰۳: ۱۴). بنابراین می‌توان گفت برای ماندگار کردن گذشته و انتقال آموزه‌های هویتی آن به نسل‌های بعد از طریق تکوین حافظه جمعی روش‌های متعددی متصور است و با استفاده از مکان، زمان، نمادها و آیین‌ها در سیاست فرهنگی می‌توان حافظه جمعی را ایجاد نمود. اینک در این قسمت از مقاله به برخی از دلالت‌های سیاست‌گذارانه حافظه جمعی اشاره می‌شود.

#### 1. reputational enterprise

### نتیجه‌گیری: تأملاتی در برخی دلالت‌های سیاست‌گذارانه

کشور ایران به دلیل تاریخ دیرپا، تنوع انسانی و فرهنگی، و فراخنای جغرافیایی، مورد مناسبی برای نشان دادن اهمیت حافظه جمعی و کاربری دلالت‌های سیاست‌گذارانه آن است. امروزه که تحولات ژرف و ساختاری فاصله زمانی و مکانی را از موضوعیت انداخته است، و مرگ فاصله‌ها را واقعیتی گریزناپذیر ساخته است، اهتمام به امر حافظه جمعی به مثابه پیوند هویتی با گذشته تاریخی‌مان اهمیت مضاعفی یافته است.

از آنجا که حافظه جمعی مفهومی زنده است و با رفتارها و واکنش‌های کنشگران اجتماعی و کلیه افراد، گروه‌ها و نهادهای دخیل در فرایند معناسازی مرتبط است، لذا ترسیم هندسه حافظه جمعی جامعه باید فرایندی مشارکتی و گفتگومحور دانسته شود و همه کنشگران اعم از نهادهای دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد در ساخت‌وساز آن مسئولانه سهم ایفا نمایند. دلالت منطقی چنین گزاره‌ای این است که سازه حافظه جمعی با عاملیت و کارگزاری انسان پیوند می‌یابد و امری طبیعی، تصادفی و خودانگیخته نیست بلکه متضمن برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری هدفدار و روشمند است. لذا لازم است در هر جامعه‌ای منظومه سیاستی حافظه جمعی تدوین و توسط نهادهای مربوطه به مرحله اجرا درآید.

دیگر آن که حافظه جمعی موضوعی چندوجهی است و همانند هویت شامل ساختار نگرش و هم ساختار احساس و تعلق به‌طور توأمان می‌شود. لذا فرایند تکوین حافظه جمعی باید بر آموزش دقیق و صحیح تاریخ گذشته ایران استوار شود تا میزان دانشی که افراد درباره بازیگران اثرگذار و هویت‌ساز و نقاط عطف و برجسته در تاریخ کشور دارند افزایش پیدا کند. از این زاویه روایت و سازمان و ساماندهی آن با اهمیت می‌شود چون قدرت شکل‌دهی به ابعاد تجربه بشری و انتقال بین نسلی آن و فرآیند معناسازی را داراست. زیرا پیچیدگی‌های جهان را نمی‌توان حادثه - به - حادثه و مورد به مورد درک کرد بلکه درک آن در ساختارهای وسیع‌تر، چارچوب‌ها یا طرح‌های بزرگ‌تر که قالبی تفسیری برای اجزای مختلف فراهم می‌آورند قابل فهم است و حافظه جمعی عهده‌دار ایفای چنین نقشی است. آشکار است که سهم نظام آموزش رسمی و نهادها و دستگاه‌های آموزش غیررسمی در این خصوص چشمگیر و حیاتی است. امروزه که رسانه‌های ارتباط جمعی در فرایند جامعه‌پذیری بیش از هر زمان دیگری اثرگذار شناخته می‌شوند، ساخت حافظه جمعی از راه روایت سازنده، هدفدار و روشمند گذشته می‌تواند به کارویژه مهم آن تبدیل شود.

حافظه جمعی هویت‌های گروهی و اجتماعی را تغذیه می‌کند و ابزارهای فکری یا

مفهومی برای ورود به فرآیند عضویت و هویت‌یابی را فراهم می‌کند در نتیجه سیاست حافظه باید به گونه‌ای طراحی و اجرا گردد که هم از نظر کمی شمار اعضای که با آن خاطره‌ها هویت‌یابی می‌کنند افزایش یابد و هم از نظر کیفی احساس تعلق و پیوستگی و دل‌بستگی را تشدید و تقویت کند. بنابراین چنانچه نمادهای حافظه جمعی در این خصوصیت دچار ضعف و ناتوانی شود بازاندیشی در صورت و محتوای آن ضرورت می‌یابد. به علاوه جستجوی رخدادهای عام و فراگیر خاطره‌انگیز و برجسته نمودن آن فعالیت‌های ظریف و چندبعدی است که مشارکت همه صاحب‌نظران و نهادهای مسئول برای شناسایی و اجرای آن را می‌طلبد.

گذشته از آن فرآیند ساخت حافظه جمعی امری پویاست و مستمراً در معرض شدن قرار دارد. لذا رصدکردن میزان اثربخشی پایگاه‌های کنونی حافظه جمعی و جستجوی راه‌های روزآمد و کارآمد برای تأثیرگذاری بیشتر هویتی آنها از وظایف انکارناپذیر نهادهای سیاست حافظه به شمار می‌رود. نگاهی به شیوه‌های دیجیتال، مصور، سخنگو و چندزبانی کردن موزه‌های ملی و دینی در کشورهای مالزی، عربستان سعودی، آلمان و غیره و بسته‌بندی‌های قابل انتقال آنها در قالب لوح فشرده و حتی اینترنتی کردن آنها می‌تواند قدرت هویت‌سازی حافظه جمعی را مضاعف سازد تا بدین طریق حافظه جمعی همان چیزی شود که به قول گیلیس مردم با آنها فکر و زندگی می‌کنند (گیلیس، ۱۹۹۴: ۳).

شناخت رخدادهای تاریخی هویت‌ساز و عینی کردن آن در قالب مظاهر حافظه جمعی نیازمند دانشی وسیع و همه‌جانبه از تاریخ کشور و ذهنیتی باز و واقع‌بینانه است تا فرایند حافظه جمعی خود به عنصری همبستگی‌آفرین مبدل شود. لذا در روایت آن رخدادهای تاریخی و عینی کردن آنها باید اولویت به حوادثی تعلق گیرد که از ظرفیت اشتغال و ادغام بیشتری برخوردار بوده و همه یا اکثر گروه‌های اجتماعی در آفرینش و تداوم آن سهم داشته‌اند. در دوران معاصر انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس از چنین ظرفیتی برخوردارند و می‌توان با عینی کردن نمادهایشان آگاهی لازم را به نسل‌های آینده نسبت به نقش هویت‌ساز آنها انتقال داد.

مجازی شدن میدان حافظه‌سازی جمعی واقعیت نوینی است که عرصه وسیعی فراروی کارگزاران حافظه‌سازی جمعی گشوده است و همزمان امکان تکوین ضدخاطرات را نیز آسان کرده است لذا اتخاذ هرگونه تدابیر و بسته‌های سیاستی در خصوص حافظه جمعی نمی‌تواند نسبت به این واقعیت بی‌اعتنا باشد. گذشته از آن و نظر به نقش‌آفرینی نهادهای گوناگون دولتی و غیردولتی در فرایند حافظه‌سازی تشکیل نهاد سیاست‌گذار و هماهنگ‌کننده بین آنها از دیگر نیازهای سیاست‌گذارانه به شمار می‌رود.

- داودی، علی اصغر (۱۳۹۱)؛ «نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی»، *انجمن جامعه‌شناسی ایران*، س ۱۳، ش ۱ و ۲، صص ۱۳۰-۱۵۲.
- نورایی، مهرداد (۱۳۸۳)؛ «هویت و حافظه جمعی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۲۰۷-۲۰۸، صص ۴۲-۴۵.
- Assmann, Jan (1995); *Collective Memory and Cultural Identity*, *New German Critique*, No. 65, PP 125-133.
- Boyd, Carolyn (2008); the Politics of History and Memory in Democratic Spain, *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, No 617, PP 133-148.
- Cairns, Ed and Roe, Micheal D. (2003); *the Role of Memory in Ethnic Conflict*, UK, Palgrave.
- Climo, Jacob and Cattell, Maria (eds), (2002); *Social Memory and History: Anthropological Perspectives*, Oxford: Altamira Press.
- Conway, Brain (2010); New Directions in the Sociology of Collective Memory and Commemoration, *Sociology Compass*, Vol 4, No 7, PP 442-453.
- Coser, Lewis, A. (1992); the Revival of the Sociology of Culture: the Case of Collective Memory, *Sociological Forum*, Vol 7, No 2, PP 365-373.
- Edy, Jill A. (2006); *Troubled Past: News & the Collective Memory of Social Unrest*, Philadelphia, Temple University Press.
- Fine, Gary Alan & Beim, Aaron (2007); Introduction: Interaction Approaches to Collective Memory, *Symbolic Interaction*, Vol 30, No 1, PP 1-5.
- Gillis, J. R. (1994); *Commemorations: the Politics of National Identity*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
- Halbwachs, M. (1992); *On Collective Memory*, Chicago, University of Chicago Press.
- Hobsbawm, E. (1983); "Introduction: Inventing Traditions", in E. Hobsbawm and T. Ranger (eds) *The Invention of Tradition*, (PP 1-14), Cambridge University Press: Cambridge.
- Kuzmanic, Marja (2008); Collective Memory and Social Identity: a Social Psychological Explanation of the Memories of the Disintegration of Former Yugoslavia, Vol 17, No 2, PP 5-26.
- Lewis, J. David, and Andrew J. Weigert (1981); The Structures and Meanings of Social Time, *Social Forces*, Vol 60, No2, PP 432-462.
- Misztal, B. A. (2003); *Theories of Social Remembering*, Open University Press.
- Morre, Niahm & Whelan, Yvonne (2007); *Heritage, Memory and the Politics of Identity; New Perspectives on the Cultural Landscape*, UK, Ashgate Publishing Limited.
- Olick, J. K. and Robbins, J. (1998); from Collective Memory to the Historical *Sociology* of Mnemonic Practices, *Annual Review of Sociology*, Vol 24, PP105-140.
- Olick, Jeffrey (1999); Collective Memory: the Two Cultures, *sociological Theory*, Vol 17, No 3, PP 333-348.
- Onuoha, Godwin (2012); the Presence of the Past: Youth, Memory Making and the Politics of Self-determination in South- Eastern Nigeria, *Ethnic & Racial Studies*, PP 1-18.
- Schwartz, Barry & Kim, Mikiyoung (2010); *North-East Asia, s Difficult Past*, Essays in collective memory, UK, Palgrave Macmillan.

- Smith, A. D. (1996); the Resurgence of Nationalism? Myth and memory in the renewal of nations, *British Journal of Sociology*, Vol 47, PP 575-98.
- Szpunar, Piotr M. (2010); Monuments, Mundanity & Memory: Altering Place and Space at the National War Memorial (Canada); *Memory Studies*, Vol 3, No 4, PP 379-394.
- Takei , Milton (1998); Collective Memory as the Key to National and Ethnic Identity: the Case of Cambodia, *Nationalism and Ethnic Politics*, Vol 4, No 3, PP 59-78.
- Weedon, Jordan (2012); Collective Memory: Theory and Practice, Vol 22, No 2, *social Semiotics*, PP 143-153.
- Wertsch & Roediger (2008); Collective Memory: Conceptual Foundations and Theoretical Approaches, *Memory*, Vol 16, No 3, PP 318-326.
- Wright, Patrick Devine (2003); A Theoretical Overview of Memory and Conflict in Cairns, Ed & Roe, Michael D, *the Role of Memory in Ethnic Conflict*, UK, Palgrave, PP 9-35.
- Zerubavel, Eviatar, (1996); Social Memories: Steps to a Sociology of the Past, *Qualitative Sociology*, Vol 19, No 3, PP 283-99.